



۲۰۱۸/۰۵/۰۵

ملالی موسی نظام

## پسر کو ندارد نشان از پدر

### سنگ اندازی بر جریان تذکره های الکترونیکی به منظور ایجاد تفرقه

بعد از خاموشی غایله استعفای عطا محمد نور والی سابق ولایت مزار شریف که بهانه ای به دست اقلیت کوچک و منحرف ائتلاف قدرت طلب شمال برای ایجاد بلوای، تفرقه و بی ثباتی اوضاع اجتماعی داده بود، اینک با آغاز استفاده عملی از تذکره های هویت الکترونیکی در افغانستان، یکبار دیگر زمینه چنان کجروی های غیر قانونی و شرم آور فراهم گردیده است.

با اعلام رسمی و استفاده اولین تذکره جدید هویت، ذریعه رئیس جمهور و خانم وی که نام ملی ملت افغانستان که وحدت اقوام، منشاء، مبداء و سوابق تاریخی مردم این خطه مقدس و کهن را در خود مضمّن میدارد، عده ای از وابستگان شناخته شده به دشمنان مردم مظلوم و جنگ دیده کشور، با بهانه جویی غیر قانونی به نفاق و تفرقه اندازی بین اقوام شریف افغانستان پرداخته اند.

عبدالله عبدالله که خود با نقض متون قانون اساسی رسمی کشور، بر مسند قوای اجرائیه تکیه زده است، در حالیکه با معضله غیر قانونی عطای نور، موقف متفاوتی اتخاذ نموده و نسبتاً به شهرت بهتری رسیده بود، اینک باز هم با ادعای کاملاً غیر قانونی و ضد ملی، پیش قراولی عده ای استفاده جو و شر انداز را اتخاذ نموده است. این شخصیت مار خورده و ازدها گشته که از استاد خویش احمد شاه مسعود هر نوع بازی های سیاسی غیر افغانی را آموخته و به میراث برده است، هر روز راه و روش فریبنده دیگری را برای تخریب اوضاع امنیتی پیش می گیرد. در شرایطی که در سر تاسر افغانستان گروه های مخرب، آدم کش و جنایت کار دست به کشتار بیدریغ و قتل و قتل مردم بیگناه کشور از خرد تا کلان میزنند، مگر اینکه از ترویج و رسمیت اسم مقدس «افغان» منحنیت یک ملت واحد و متحد، قانوناً به معرفی و حمایت همدیگر ادامه دهیم، ایجاب این سفسطه سراییها، تفرقه اندازی و ایجاد شر و فساد را می نماید؟ آیا اینکه با افتخاری که از داشتن چنین اسمی تا به حال نصیب ما گردیده است در تذکره های جدید هم چنان «افغان» باشیم، آیا تفاوتی با گذشته میداشته باشیم.

اگر افغان نیستیم، پس کی هستیم؟ نقاب مسخره، پوشالی و بی معنی و مفهومی به عنوان افغانستانی؟! که تحفه مخترعین ایرانی به دست پروردگان و عمال و معاش خوران وطنی آنان است؟ و یا اینکه خراسانی میباشیم، یعنی از نقطه نظر امکانات جغرافیایی، امروز دقیقاً متعلق به قطعه خاکی که قسمأ در ایران، افغانستان و ماورالنهر قرار دارد و «عملاً» موجودیت واحدی ندارد. چطور که به آرزوی بزرگ احمد شاه مسعود برای ساختن یک

«تاجکستان بزرگ» با تجزیه مادر وطن جامعه عمل پوشیده و قسمت های شمال هندوکش را خدای نکرده از پیکر خاک مقدس افغانستان جدا و تقدیم تاجکستان نماییم؟!

مگر این اقلیت کوچک تفرقه انداز که صرف به منظور ادامه منفعت طلبی و قدرت ستانی، به حکم تاریخ با چهار دهه وابستگی آشکارا با تعدادی از مؤسسات استخباراتی ممالک ذیدخل در قضایای افغانستان، شهرت یافته اند، از اینهمه سود و استفاده های سرشار نامشروعی که از چپ و راست، از داخل و خارج نصیب شان گردیده است، بسنده نشده اند تا دست از گریبان مردم فقیر و بیچاره افغانستان بردارند؟ این چور و چپاول قدرت و ثروت تا کی و تا چند دوام دارد؟!

مردم افغانستان با عبدالله عبدالله و سوابق وی از همان دوران سوال بر انگیز فعالیت های احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی در عصر اشغال وطن و جنگ های خونین کابل و ارتباطات با پاکستان «آی اس آی»، روسیه «کی جی بی»، البته امریکا «سی آی آ» و آخذ های ایرانی، کاملاً آشنایی دارند. در حقیقت بعد از کشتن مسعود و ربانی، جانشینی تخت و تاج مردم فقیر و مظلوم افغانستان را این بازمانده فداکار «!» با زنجیر هایی که وی را به همان ممالک ذیدخل در مقدرات مملکت شان میببندد، دارد. حتی بعد از سقوط طالبان و اولین روز های حضور قوای بین المللی در افغانستان، یکی از جواسیس سابقه دار امریکایی به نام «گیری شرون» که عبدالله عبدالله را از معاملاتی که شخص مذکور با مسعود داشت، میشناخت، در کتاب خویش ارتباط به عبدالله و چگونگی بازگشت به افغانستان را از «جانب سی آی آ»، تشریح و توضیح مینماید.

پس عبدالله با چنین سوابقی که اشتراک در «قتل عام خونین افشار» هم یکی از افتخارات تاریخی وی محسوب میگردد، به کدام حق و با استفاده نا جایز از کرسی غیر قانونی قوه اجرائیه، بیانیه و قومانده برای باند شر انداز و یاغی و تفرقه اقوام شریف افغانستان صادر مینماید؟!

اینکه عبدالله عبدالله منحیت رئیس اجرائیه «غیر قانونی» همراه با وارث میرهن ربانی، صلاح الدین که قانوناً و رسماً وزیر خارجه انتخابی رئیس جمهور افغانستان بوده و سر به یاغیگری و تفرقه اندازی برداشته اند، آیا مسئولیت وجدانی ایرا صاحب هستند که اگر به بهانه «حذف و عدم موجودیت» اسم مبارک «افغان» برای هر تبعه افغانستان، چنین تحریکات غیر امنیتی و بلوا را سبب بگردند، بر روزگار مردم بینوا و مظلوم وطن که اکثریت مطلق شان هیچ آگاهی از مرام و پلان های سخیف این جمعیت غیر ملی ندارند، چه بدبختی و سیاه روزی واقع میگردد؟!

در زمره وارثین تنظیم ها یکی همین جانشینی صلاح الدین ربانی به مقامات به دلیل مقام و منزلت «!» پدر نامدار وی در دهه های اخیر و کار روایی هایش در زمینه رویداد های وطن بوده است. برهان الدین ربانی که از همان دوران جمهوریت سردار داود خان، با همکاری مسعود و هدایت «آی اس آی» مرکز استخبارات مخوف پاکستان، در حمله به افغانستان ناکام گردید، تا پایان عمر در خدمت آن دولت دشمن کشور ما و البته بعد تر به خدمت شوروی و روسیه فیدرال هم در آمد. عملیات ربانی در عصر جنگ های خونین کابل و تعمیر پلان ها و هدایات جنرال حمید گل رئیس مقتدر «آی اس آی» با نتایج غیر قابل باور، منجمله تخریب و انهدام اردوی ملی و تاراج سلاح و مهمات آن دستگاه مجهز عسکری بود. جریان نقض پلان صلح ملل متحد از جانب ربانی و مسعود، البته شاهکار دیگری بود که نتیجه منفی آن تا الآن ملت مظلوم افغان را از یک صلح احتمالی محروم ساخت.

بدون شک و به حکم تاریخ، برهان الدین ربانی هموطنیست از افغانیت برگشته که غرامات جنگی و تاوان اشغال خونین و آتشبار اتحاد شوروی سابق را که به اساس تخمین بانک جهانی به ۴۵ میلیارد دالر میرسید، با پامال خون و حقوق ملیون ها کشته و زخمی و آواره از وطن را با پر رویی و شتارت با حق که از ملت افغان بود، به رئیس جمهور روسیه «ولادیمیر پوتین» بخشید. اگر جنایات و خیانت های ربانی و گروه وی را بشماریم، مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد گردید.

دیده شد که فرزند ربانی صلاح الدین که از جانب رئیس دولت افغانستان رسماً به وزارت خارجه تقرر حاصل نموده است، به عنوان رئیس حزب جمعیت به خود حق داد تا در معضله برطرفی یا استعفای عطاء محمد نور، جداً بر مقررات دولتی و قانونیت پشت گردانید و جانب والی مخلوع را گرفت. نامبرده باز هم با رسمیت یافتن جریان تذکره های جدید هویت از جانب رئیس دولت و امر وی، این عمل را غیر قانونی «؟!» و ضد اتحاد ملی می شمارد، در حالیکه خود مأمور رسمی دولت است که بر علیه این اقدام رسمی به قیام و بغاوت پرداخته است. در حقیقت وی فرزند اصیل پدریست که حیات سیاسی و اجتماعی وی را نیز در دوره های مختلفه، تاریخ یک سرزمین در خون و آتش خفته با صفحات سیاهی رقم زده است. به گفت حضرت فردوسی:

پسر کو ندارد نشان از پدر تو بیگانه خوانش، نخوانش پسر

سوالی که یک ملت فقیر و گروگان گرفته در زمینه شر اندازی ها، تمرد، تفرقه اقوام و تحریک به اغتشاش که همیشه و در حالت نهایت حساس و شکننده مادر وطن از جانب این گروه تشنه قدرت و استفاده جو که دقیقاً از، اوامر رئیس دولت و عملاً از افغانیت هم منکر گشته اند، دارند این است که آیا در محدوده جغرافیایی سرزمینی به نام افغانستان، چیزی به نام قانون وجود دارد که قابل احترام باشد؟ آیا از نگاه حقوق اساسی اتباع افغانستان، در قانون اساسی ۱۳۸۲ هجری شمسی مطابق به ۲۰۰۳ میلادی چنین صراحت موجود نیست:

ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی، و سائر اقوام میباشد.

بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه «افغان» اطلاق میشود. فصل اول - ماده چهارم.

حال با همه شر اندازی و تخریباتی که به بهانه موجودیت کلمه مقدس «افغان» در تذکره های جدید، بصورت مغرضانه بر اجتماع مظلوم افغانی از جانب اقلیت تفرقه طلب شورای نظار برای از بین بردن ثبات سیاسی در افغانستان وارد میگردد، مگر خود این گروه واقعاً در داخل و طن و دنیای خارج جرأت و شهامت این را دارند که خود را «افغان» ندانسته و از ملیت افغانی خویش منکر گردند؟! آیا عبدالله عبدالله و صلاح الدین ربانی واقعاً صلاحیت و جرأت عدم استفاده از پاسپورت های افغانی خویش را داشته و عملاً اشکار می نمایند که دیگر آن کتابچه هایی که برای ملتی به نام «افغان» در جهان رسمیت و اعتبار دارد، برای آن عالی جنابان قابل استفاده نمی باشد؟! هیئات که هرگز چنین نخواهد بود.

پایان